معنا و مفهوم سنت

معنا و مفهوم سنت

نذير احمد سلامي

بسم ا الرحمن الرحيم

قبل از پرداختن به بحث درباره معنا و مفهوم سنت، مناسب است دربارة دور نماي تاريخي آن مطلب كوتاهي تقديم خوانندگان محترم گردد:

بحران انكار سنت براي نخستين بار در تاريخ واسلام در قرن دوم هجري بوجود آمد، حاميان و پرچم داران اين حركت منفي و گمراه كننده، معتزله و خوارج بودند.

هرج و مرجي كه خوارج در صدد ترويج و گسترش آن بر آمده بودند تا جامعه اسلامي را دچار هرج و مرج و بي نظمي كنند، آنان را به انكار سنت رسول ا صلّي ا عليه وآله كه بهترين آيين جهت دار و نظم دهندة جامعه بود، واداشت و از آن جهت كه حديث و سنت را بزرگترين مانع راه خود مي دانستند، صحت حديث را مورد شك قرار داده و در باره واجب الاتباع بودن سنت خط مشي دوگانه اي را اختيار كردند.

معتزلــه به دليل عدم درك صحيح شكوك و شبهاتي كه از طرف فلسفة يونان متوجه عقايد و اصول تمدن اسلامي بود، نا چار شدند براي حل و پاسخ گفتن به آن دست به چنين حركتي زنند. چون آنان توانايي علمي و فكري لازم را كه بتوانند

اشكالات وارده را مورد نقد و بررسي قرارداده و صحت وسقم آنها را ارزيابي كنند، نداشتند وبنابراين هر عقيده و نظريه اي كه از فلسفة يونان نشأت مي گرفت صد در صد مناسب با مقتضيات عقل قرارداده تلاش مي كردند چنان توجيه و تفسيري از عقايد و اصول تمدن اسلامي ارائه دهند كه با نظريات فلسفه يونان هيچ گونه تعارضي نداشته باشد و از آن جهت كه حديث وسنت رسول ا صلّي ا عليه وآله را مانعي بس عظيم در جلو راه خود مي پنداشتند، همانند خوارج در باره عدم حجيت حديث و سنت سعي و تلاش نافر جام فراواني به خرج دادند.

دو گروه مذكور در واقع از يك هدف و يك روش كاري پيروي مي كردند. هدف اين بود كه قرآن را از تفسير و تشريح رسول ا صلّي ا عليه وآله و از آن سيستم فكري و عملي كه به رهبري پيامبر خدا به وجود آمده، جدا نموده، وآن را به عنوان يك كتاب محض ارائه دهند و بعد حسب دلخواه، آن را توجيه و تأويل نموده نظام و سيستم نويني را كه سرپوش اسلامي داشته باشد، بنا نهند. روش كاري را كه براي رسيدن به اين هدف اختيار كرده بودند، اين بود كه اذهان مسلمانان را درباره صحت انتساب احاديث به رسول ا صلّي ا عليه وآله دچار شك و تزلزل نموده و ثابت كنند كه مسلمانان بعد از دوران رسول ا صلّي ا عليه وآله ملزم به پيروي از سنت رسول ا صلّي ا عليه وآله نيستند، آنان مي خواستند چنان و انمود كنند كه حضرتش صرفاً براي رسانيدن قرآن مأمور بودند و بعد از انجام مأموريت، نه به عنوان رسول ا صلّي ا عليه وآله ؛ بلكه به عنوان محمد بن عبدا ميان ماز ندگي مي كرد. بنابراين دليلي ندارد كه قول و عمل او براي سايرين سنت و حجت باشد.

اين طرز تفكر و هوادارانش بعد از مدت كوتاهي منقرض گرديدند، حتي در اواخر قرن سوم هجري هيچ گونه آثاري در جهان اسلام باقي نماند. اسباب و عواملي كه موجبات نابودي اين طرز تفكر را فراهم مي ساخت به شرح زير هستند:

1 ـ تلاش و پژوهش فوق العاده علماي حديث كه اسباب اطمينان اذهان متزلزل و افكار پوياي عامه مردم و دانشمندان را درباره حجت انتساب بخشي عظيمي از احاديث به رسول ا صلّي ا عليه وآله فراهم آورد.

2 ـ آيات صريح قرآن را كه دانشمندان و آگاهان علوم قرآن با تفسير و تشريح آنها براي عامة مسلمين دانشمندان ثابت كردند كه رسول اكرم در نظام دين و شريعت تنها نامه رسان نبودند بلكه رسول ا صلّي ا عليه وآله علاوه بر تبليغ قرآن عهده دار منصب تفسير، تعليم، تحكيم و تشريح قوانين اسلامي نيز بودند بنابر اين اطاعت از قرآن، اطاعت از سنت رسول ا صلّي ا عليه وآله را بر مسلمانان واجب مي كند.

3 ـ تأويلات پوچ و بي اساس خود منكرين سنت بود كه با بازيچه قرار دادن قرآن، اين واقعيت را در انظار مردم آشكار نمود كه هرگاه رابطه قرآن باسنت رسول ا صلّي ا عليه وآله منقطع شود، چهره دين بكلي دگرگون شده و دروازه تحريفات عنوي در قرآن باز خواهد شد.

4 ـ شعور آگاه و وجدان اجتماعي بود كه تصور بهتر زيستن و زندگي كردن بدون اطاعت از سنت رسول ا را براي مردم غير ممكن تلقي مي نمود، زيرا ممكن است تعداد بسيار اندكي از مردم پيدا شوند كه هر ناهنجاري را هنجار احساس كنند، لكن آواره شدن و آواره انديشيدن مجموع آحاد ملت كاري ناشدني است؛ به دليل اين كه ساختار ذهني وفكري عامة مسلمانان هرگز آماده نبوده و نيست كه چنين عقيده اي را بپذيرد (يعني اين مطلب را كه با ايمان به رسول ا صلّي ا عليه وآله اطاعت ازاو را واجب و ضروري نداند).

عامل چهارم در نابودي منكرين سنت و طرز تفكر آنان موثرترين نقش را ايفا نمود.

علاوه بر عوامل ياد شده، خوي و خصلت ديني مسلمانان هرگز اجازه نمي داد كه آنان يك روش زندگي را با تمام ضوابط، قوانين، ساز و برگ و تشكيلات اداري كه از زمان رسول اكرم شروع شده، دوران خلفا، صحابه تابعين و ائمه را با موفقيت و درخشندگي تمام پشت سرگذاشته وبا راهنمايي فقها، انديشمندان و آگاهان امور اسلامي مراحل رشد و ارتقا را طي نموده است، مسترد كرده و به نظامي رو آورند كه علاوه بر اين كه ساخته و پرداخته عقل هاي ناقص بشر است، تحت تأثير هر تخيل و نظام فلسفي قرار گرفته و با هر انديشة الحادي سازگار باشد.

اين حركت ناهنجار معتزله و خوارج در نخستين قرن پيدايش خود در اثر كاوش علماي راستين و جوهره و روح سازندگي خود سنت، چنان از صحنة علمي و اعتقادي خارج شد كه تا قرنهاي متمادي يعني تا قرن سيزدهم هجري نتوانست اظهار وجود كند.

متأسفانه در قرن سيزدهم هجري اين حركت ناهنجار براي بار دوم در سزرمين عراق وشبه قارة هند به همان عوامل و انگيزه و با همان روش كاري كه در قرن دوم پديد آمده بود، البته در شرايطي كاملاً متفاوت اظهار وجود كرد.

در قرن دوم كه تاريخ ولادت اين حركت بود، مسلمان علاوه بر غلبة سياسي ـ نظامي، ملتي فاتح بودند. فرهنگ و تمدني كه در برابر آنان قد علم كرده بود از يك ملت مغلوب شكست خورده حمايت مي شد، بنابر اين آن فرهنگ و تمدن نمي توانست آثار عميقي بر افكار و انديشة مردم آن روز داشته باشد، لكن در قرن سيزدهم قضيه كاملاً بر عكس بود. يعني تمدن وفرهنگ غير اسلامي، انديشه هاي اسلامي را زماني مورد تهاجم قرارداد كه مسلمانان در هر جبهه با شكست مواجه بودند، قدرت سياسي، نظامي و اقتصادي آنان از هم پاشيده بود، اكثر كشورهاي اسلامي مستعمرة دولت

مردان اروپايي بودند. نظام آموزش و پرورش مسلمانان به هم ريخته و جوهرة خود را از دست داده بود.

در چنين شرايطي وقتي مسلمانان با انديشه، افكار و اصول تمدن دشمنان فاتح غربي مواجه شدند، خوارج و معتزلي هايي كه ميزان شكست فكري آنان به مراتب بيشتر از معتزله هاي قرن دوم بود، تفرقه اي در صفوف مسلمانان بوجود آورده كه اين بار نيز بخاطر هم سنخ كردن اسلام با كج انديشي و كوتاه فكري هاي مستشرقين و اصول تمدن غربي، سعي و تلاش نافرجام فراواني به عمل آوردند.

معنا و مفهوم سنت

«السنة في الاصل الطريقه والسيرة وفي الشرع يراد بها ما امر بها النبي ونهي عنه و ندب اليه قولاً و فعلاً فما لم يأت به الكتاب العزيز و قد يراد به المستحب سواء نحل عليه كتاب او سنة او اجماع او قياس و منه سنن الصلوة وقد يراد ما واظب عليه النبي فما ليس بواجب فهي تلاث اصطلاحات...»

يعني سنت در لغت به معناي روش و سيرت است و در اصطلاح شريعت به سه معنا اطلاق مي گردد:

1 ـ آنچه كه رسول ا صلّي ا عليه وآله به آن امر كرده يا از آن نهي فرموده است و يا آنچه قولا يا عملاً آن را مهر قرار داده است و در كتاب ا نيامده باشد.

2 ـ مستحب خواه از كتاب ثابت شده باشد يا از سنت يا از اجماع و يا از قياس، سنت هاي نماز با اين معنا مطابقت دارند.

3 ـ اعمالي كه واجب نيستند لكن رسول ا صلّي ا عليه وآله بر انجام آنها مواظبت فرمودند.

حديث وسنّت

آيا سنت به روايات حديث گفته مي شود يا به چيزي ديگر؟ مطالعه و دقت بسيار نشانگر اين مطلب است كه سنت و حديث دو مفهوم متفاوت و از هم جدا هستند؛ احاديث به رواياتي گفته مي شود كه در كتب حديث، حديث منقول هستند و سنت به آن آيين و روش زندگي اطلاق مي شود كه مستنبط از احاديث است. يعني سنت عبارت از آن روح و جوهره است كه بصورت مشترك در تمام روايات وجود دارد. براي تبيين فرق ميان سنت و حديث به دو مطلب زير دقت شود:

1 ـ رسول ا صلّي ا عليه وآله در قرارداد صلح حديبيه اين شرط را پذيرفتند: اگر از مردم مكه كسي به مدينه رود خواه مسلمان باشد يا غير مسلمان بايد به مكه ارجاع داده شود، اما از مدينه اگر كسي به مكه رود به مدينه باز گردانده نخواهد شد.

اين شرط با پايان قرار داد صلح به قوت خود باقي بود. مسلماً اين شرط جزء حديث است اما واجب الاتباع نيست. در شرايط مشابهي اگر ميان يك كشور اسلامي و غير اسلامي قرارداد صلحي ايجاد گردد، رعايت چنين چيزي واجب و ضروري نيست زيرا جوهره و روح سنت در قرارداد صلح حديبيه، اين ماده يا ساير مواد ديگر نبود، سنت آن روح و جوهرة حديث است كه در معاهدة صلح، حاكم و كار فرما بود و آن عبارت بود از اين كه رسول ا حسب نياز و مقتضيات زمان وشرايط حاكم، مصلحت حال و آينده امت مسلمه را رعايت نموده، معاهده صلح را امضا كند.

2 ـ نحوة تدفين و تجهيز ميت كه در احاديث وارد شده و تفاصيل آن در كتب فقه مذكور است، يعني اين كه موقع غسل ميت از مواد عطر دار استفاده شود، اگر مرد است در سه پارچه، اگر زن است در پنج پارچه كفن داده شود، در تابوت گذاشته و تشييع

كنندگان به نوبت آن را بر دوش خود حمل كنند، حمل كنندگان با سرعت زياد كه موجب تكان خوردن جسد شود راه نروند، مناسب است كه قبر بصورت لحد ساخته شود، در قبرستان بول نشود، برهنه پا يا باكفش روي قبرها كسي راه نرود وغيره.

حال اگر كسي مرده را بدون غسل و كفن دفن كند يا جسد او را در صحرا بيندازد و به جانوران گوشتخوار بدهد ويا بدون رعايت كليه آداب و سنن آن را دفن كند، مسلماً هيچ گونه ضرري متوجه ميت نمي شود واز تشريفات من و شما نيز هيچ بهره نمي برد، حتي اگر تمام تشريفات كفن و دفن و تشييع ترك شود، هيچ گونه فرق مادي به حال ميت نخواهد داشت و اين اعمال ظاهراً بي دليلند و هيچ گونه توجيه مادي ندارند؛ اما اگر به كل اين احكام دقت شود، يك روح و جوهره بخصوصي كه نمايانگر سنت است بنظر مي آيد كه عبارت است از:

1 ـ احترام بني آدم

2 ـ اعانت با همديگر

3 ـ اظهار همدردي با خويشاوندان ميت

4 ـ تذكر و پند آموزي و غيره.

اگر روح و جوهرة اين هدايات را كه در باب تكفين و تجهيز ميت هستند، رعايت نموده و شكل ظاهري آن ها را بنابر نياز و مقتضيات زمان و مكان، بر خلاف آنچه كه در احاديث آمده است، اختيار كنيم، كاري خلاف سنت انجام ندادیم. مثلاً در شهرهاي بزرگ امروزي مانند تهران كه گورستانها عموماً در بيرون و در حاشية شهرها قرار دارند، ميت را روي دوش حمل كردن كار بسيار مشكل حتي تكليف مالا يطاق است؛ بنابراين در شرايط مشابه اگر جنازه توسط وسايط نقليه موتوري به گورستان انتقال داده شود، اين امر

متفاوت با احكام جنازه نبايد تعبير شود. هم چنين به دليل كمبود يا فقدان پارچه و يا به دليل ضيق و تنگي جا اگر دگرگوني در نحوه تكفين و تدفين رايج اتخاذ شود، بازهم كاري خلاف سنت انجام نگرفته است، ولو اين كه خلاف الفاظ حديث باشد.

ممكن است مثال مذكور با اصل مسأله كاملاً منطبق نباشد، اما اين يك امر مسلم و واقعيت انكارنا پذير است كه پيروي از الفاظ حديث نه، بلكه پيروي از سنت واجب است، خصوصاً در بعد معاملات. مطمئناً سنت اين نيست كه هر آنچه را در كتب حديث نوشته شده، به آن عمل كرده شود و تصور شود كه از سنت اطاعت شده است، بلكه حقيقت سنت در بعد معاملات عبارت است از اين كه:

1 ـ تدوين قوانين با رعايت شرايط و در دايره حدود ا به عمل آمده و مطابق با آن قضاوت شود.

2 ـ در شرايطي كه ضيق وقت باشد يا اسرار در مملكتي يا هر مصلحتي ديگر مقتضي شود، ولي امر مي تواند بر اساس بينش و بصيرت خود قضاوت كند.

3 ـ احكام موقت قابل فسخ هستند.

4 ـ بر حسب نياز و مقتضيات زمان مي توان احكام را تغيير داد.

5 ـ در صورت عدم نياز، احكام سابقه به قوت خود ابقا شوند.

6 ـ اگر تجربه حكمي از احكام صادره را تخطئه كند، آن حكم باز پس گرفته شود.

7 ـ از آراء و نظريه خبرگان و كارشناسان اسلامي استفاده شود.

8 ـ بجز تنزيل، هيچ حكمي وحي غير مبدل تلقي نشود.

9 ـ اين نيز سنت است كه روح و جوهره احكام رسول ا صلّي ا عليه وآله و ارباب حل و عقد را پيدا كرده و از آن استفاده شود.

سنت رسول ا صلّي ا عليه وآله وسنت الخلفاء

آري آنچه كه واجب الاتباع است، سنّت است نه الفاظ حديث. براي درك واقعي آنچه كه در بند نهم ذكر شد، توجه به اين حديث را ضروري مي دانم: «عليكم بسنتي و سنة الخلفاء من بعدي» گفته شده است: «عليكم بحديث الخلفاء» تعبير مذكور به طور وضوح فرق ميان حديث و سنّت را روشن مي سازد.

از حديث مذكور چنين استنباط مي شود كه سنت علي الخصوص در بعد معاملات، اگر چه مطابق و در چهار چوب وحي است، لكن خود وحي نيست، وگرنه مستلزم اين مي شود كه خلفا نيز صاحب وحي هستند.

مشكل پيروي از حديث

اگر به جاي اتباع سنّت بر اتباع حديث تأكيد شود، مشكلاتي پيش خواهد آمد كه راه حلّي براي آنها پيدا نخواهد شد؛ ناچاريم در زندگي از مراحلي بگذريم كه چاره اي جز اتباع سنّت نداشته باشيم.

مثلا حكم زكات در قرآن آمده ولي به تعداد نصاب اشاره نشده است، البته در حديث آمده است كه در مقدار نصاب از نقره دويست درهم و از طلا بيست دينار مي باشد.

فرضاً اگر خواسته باشيم از يك فرد سرمايه دار زكات وصول كنيم، اين سؤال مطرح مي شود كه زكات روي چه محاسباتي وصول شود؟

اگر دويست درهم مبناي محاسبه قرار داده شود، آنگاه بركساني كه مالك كالايي به قيمت دو الي سه هزار تومان هستند، پرداخت زكات واجب مي گردد.

اكنون اين سؤال پيش مي آيد كه زكات بر مبناي دويست درهم يا بيست دينار وصول شود؟ در زمان رسول ا صلّي ا عليه وآله چون هر دو از لحاظ ماليت مساوي بودند، مشكلي وجود نداشت. لكن امروز ميان ارزش مالي دويست درهم وبيست دينار تفاوت فاحش وجود دارد؛ به هر كدام از دو معيار كه عمل مي شود، معيار دوم متروك خواهد شد.

خلاصه سخن اين كه قرآن مجيد بنابر مصلحت معيار مشخصي را بيان نفر موده اند، زيرا كه اين معيارها بر حسب نياز و مقتضيات زمان تغيير پذير هستند و از آن جهت كه عمل بر حديث در اين باره ممكن نيست، ضروري است كه از سنّت تبعيت شود.

سنّت در اين خصوص اين است كه حكومت اسلامي با توجه به شرايط و اوضاع عمومي و باعنايت به سطح زندگي وشاخص درآمدهاي فردي، معياري را در نظر گرفته و آن را مبناي محاسبه قرار دهد؛ زيرا معيار واقعي نه نقره است ونه طلا و بلكه ظواهر است كه در نوسان و تغيير پذير است.

مثال حديث و سنت

بعضي هر حديث را سنّت پنداشته و اتباع آن را واجب و لازم مي دانند و عده اي سنّت را حديث تلقي نموده، ترك آن را جايز مي دانند.

اين هر دو طرز تفكر اشتباه هستند. حديث به منزلة شاخ درخت وسنّت به مثابة ميوه و ثمرة آن درخت است.

اگر كسي به جاي ميوه، شاخه هاي درخت را بخورد و مدعي شود كه اصل اين شاخه ها هستند، اشتباه كرده است و اگر ميوه و ثمرة درخت را به دليل اين كه از

شاخه ها بوجود آمده اند و شاخه ها خوردني نيستند، نخورد بازهم در اشتباه است.

شما مي توانيد حديث راشاخة درخت كه ريشة آن در قرآن است قرار دهيد وسنّت را ميوه درخت تلقي كنيد.

ريشه به هر حال واجب الحفاظت است، لكن باغبان بمنظور زيبايي و ازدياد ميوه ها مي تواند بعضي از شاخه ها را بر حكم بصيرت و تجربه خويش قطع كند وهدف او از اين قطع تقليل ميوه ها نيست، بلكه او مي خواهد از بقية شاخه ها ميوة بهترو بيشتر به دست آورد.

ائمه و خلفا همين كار را براي همين اهداف انجام دادند و كار رسول ا صلّي ا عليه وآله نيز همين بود. متأسفانه بعضي از ما در اثر ناداني هر شاخه را بخاطر اين از درخت بريده و بيرون باغ انداخته ايم كه اين شاخه ها خود ميوه ها نيستند و عدّه اي شاخه ها را چنان با چنگ و دندان محكم گرفته اند كه حتي فكر ريشه ها هم نيستند.

مفهوم نا صحيح از سنت

معني و مفهوم سنت در واقع اگر چنين است كه: «هر چه كه در حديث نوشته شده حرف حرف و لفظ لفظ از آن پيروي شود، پس لازم است كه همة ما به زبان و لغت عربي حرف بزنيم، به عربي بيند يشيم و حتي رؤياهاي ما نيز بايد به لغت عربي باشد، زيرا كه رسول ا صلّي ا عليه وآله در تمام عمر عربي حرف زدند، به عربي فكر كرده و به عربي خواب ديده وبعد از رسول اكرم صلّي ا عليه وآله صحابه و تابعين نيز بر همين سنت عمل كردند.

چنين سنّت متواتري كه تواترش از قرآن كمتر نيست چراترك شود؟ و صرفاً بر تكلم و زبان چرا بسنده گردد؟ در لباس، خوراك، سواري، فنون جنگ و... حرف به حرف از دوران رسول ا بايد تبعيت كرد، علاوه بر اين تمام آن ابتكارات و نوآوري ها كه از

روايات و احاديث ثبوتي ندارند، بايد ترك شود. مثلاً خوردن غذاهايي كه در زمان صدر اسلام نبوده است، نقليه جديد، استفاده از رسانه هاي گروهي پيشرفته و... همه را بايد كنار گذاشت؛ زيرا كه اين مسائل

در حديث ثابت نشده و بزرگان صدر اسلام و قرن اول اسلامي از آنها استفاده نمي كردند.

پس همانطور كه استفاده از اين اشيا و ابتكارات و نوآوري ها را بدليل عدم ثبوت در احاديث، بدعت نمي گويند، خود آنچه «بصورت كلمه به كلمه و حرف به حرف» در احاديث است را نمي توان سنت ناميد.

سنّت هاي تلخ و شيرين

غالبا عدم درك صحيح و برداشت نادرست از معنا و مفهوم سنّت موجب شده كه ما در حيات خود به بخشي از سنت هايي كه مطابق اميال شخصي ما هستند، مانند: «حلوا خوردن، ميل نمودن عسل در صبحانه، تعدد ازدواج، اجابت دعوت، پذيرفتن هديه، عشق و علاقه به كدو و كباب، قيلوله كردن، سرمه كشيدن و...» ارزش فوق العاده قائل شده و انجام آن كار را بسيار ثواب مي دانيم و بخشي ديگر از سنّت ها را كه بظاهر تلخ و طاقت فرسا و در واقع سنت هاي بسيار ارزنده و اساسي، بلكه روح وجود اسلام هستند، مانند: «رهايي از اسارت بيگانگان، رواداري و مدارات در مسائل فروعي، ترك حب جاه و حب مال، دامن نزدن به اختلاف، ترك حسادت، تحمّل كردن يكديگر جهاد با مال و جان براي سربلندي اسلام و مسلمين، دوري از عوامل تفرقه و اهتمام به امور مسلمين وغيره » را به فراموشي سپرده و كمترين توجهي به آنها نداشته باشيم.